# عزت عاشورايي

## مشخصات كتاب

عنوان : عزت عاشورايي
پديدآورندگان : مركز تحقيقات اسلامي نمايندگي ولي فقيه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامي (پديدآور همكار)
ناشر : مركز تحقيقات اسلامي نمايندگي ولي فقيه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامي
نوع : متن
جنس : كتاب
الكترونيكي
زبان : فارسي
توصيفگر : فرار از دين
قرآن[2]
فرار از جهاد
فرار

## مقدمه

سال 1381 شمسي كه دو عاشورا را در آغاز و پايان خود جاي داده، به حق از سوي رهبر مـعـظـم انـقـلاب اسـلامـي، حـضـرت آيـت ا... العـظـمـي خـامـنـه اي (دام عـزه) سـال ((عـزت و افـتخار حسيني)) نام گرفت تا مردم انقلابي و شيفته سالار شهيدان، هر چه بيشتر با ابعاد و زواياي عزت مداري آن احياگر اسلام و پاسدار بزرگ دين خدا آشنا شوند و درس هاي عملي براي زندگي خود بياموزند.در اجـراي مـنويات مقام معظم فرماندهي كل قوا بر آن شديم تا جرعه اي از درياي عزت و عظمت فرهنگ عاشورا و مكتب كربلا را در جزوه حاضر به سالكان و پويندگان راه عزت و افتخار حسيني يعني بسيجيان سلحشور تقديم نماييم.بـا تـوجـه بـه مـحـدوديـت جـزوه، مـبـاحـثـي حـول مـحـور اصـل عـدالتـخـواهـي و سـتـم سـتـيـزي، اصـل مـرزبـانـي ارزش هـا، اصـل غيرت ديني و اصل كرامت مندي و عزت مداري ارائه مي گردد. به اميد آنكه به عنوان بـرگ سـبـزي در بـوسـتـان پـرطـراوت بـسـيـجـيـان عـزت مـنـد و سـرافـراز مقبول افتد.معاونت آموزش هاي عقيدتي سياسينمايندگي ولي فقيه در نيروي مقاومت بسيج

## طليعه

### اشاره

گـوشـت و خـون مـردم ايـران اسـلامـي بـا مـهـر و مـحـبـّت آل اللّه و خـانـدان عـصـمـت و طهارت (ع) آميخته شده و ديرآشناي سالار شهيدان است. ولي بـهـار امسال به دليل تقارن زماني با ماه محرم و پراكنده شدن عطر عاشورا رنگ و بوي خـاصـّي گـرفت؛ چرا كه اسلام و آواي اذانش، بر بلنداي گلدسته هاي هزار و چهار صد ساله، به ياد عاشورا و عاشوراآفرين زنده مانده است. و اين نه از آن رو است كه حسين ـ كـه جـان شـيـفـتـگـان بـه فـدايـش بـاد ـ شـاگـرد مـكـتـب رسول و جگرپاره بتول (س) است، بلكه خود اسلامِ محض است؛ و لحظه لحظه زندگي اش آيـيـن زنـدگـي و عـاشـورايـش نـه يـك حـركـت سـيـاسـي و حـادثـه نـظـامي كه تمام و كمال و بي كم و كاست يك مكتب و فرهنگ غني است و نمايشي عظيم از معارف بلند اسلام.قـيـام آفـريـنـان و مـرزبـانان فرهنگ شيعي از دير زمان از عاشورا الهام مي گرفتند و امت اسلام را با نام و ياد حسين (ع)، عليه ستمگران برمي انگيختند. به ويژه يادش به خير آن آفـتـاب جـمـاراني كه تا برآمد، ظلمت يلدايي اين قبيله سرآمد و دريايي از انديشه هاي نـاب حـسـين (ع) را پيش چشم ما گسترد و خود نمودي از روح حماسي او بود. و نامش هميشه سبز اين سيّد خراساني و رهبر فرزانه، حضرت آيت اللّه خامنه اي، كه ستاره زُهره نماي آن مـاه و فـارغ التـحـصـيـل آن دانـشـگـاه و واژه واژه اش گـوهـر هـمـان دريـاست، [1] سـال جـديـد را سـال عزت و افتخار حسيني ناميدند تا نماد عيني و سرمشق ماندگارِ ملّت و مسئولان باشد. معظّم له در راز اين نامگذاري فرمودند:((ايـن سـال، سـال ((عـزّت و افـتـخار حسيني)) است؛ اين عزّت، چگونه عزتي است؟ اين افتخار، افتخار به چيست؟از سـه بـُعـد و بـا سـه ديـدگـاه اين نهضت عظيم حسيني را مي شود ديد؛ در هر سه بُعد، آنـچه كه بيش از همه چشم را خيره مي كند، احساس عزّت و سربلندي و افتخار است. يكي حركت انقلابي و اصلاحي، دوم تجسم و تبلور معنويت و اخلاق و بُعد سوم فجايع، مصيبت ها و غصّه ها و خون دل هاي عاشوراست.

### حركت انقلابي و اصلاحي

... حـركـت امـام حـسين (ع) حركت عزّت بود؛ يعني عزت حق، عزّت دين، عزت امامت و عزّت آن راهـي كـه پـيـامبر (ص) ارائه كرده بود. افتخار متعلق به انسان، ملّت و جماعتي است كه پاي حرفشان بايستند و نگذارند طوفان ها پرچمي را كه بلند كرده اند، از بين ببرد و بخواباند. امام حسين (ع) اين پرچم را محكم نگه داشت و تا پاي شهادت عزيزان و اسارت حرم شريفش ايستاد. اين است عزّت و افتخار در بُعد حركت انقلابي و اصلاحي.

### تجسم و تبلور معنويت

... در بُعد تبلور معنويت هم همين طور است. خيلي ها امام حسين (ع) را بر اين ايستادگي ملامت مـي كـردنـد، آنـهـا مردان بد و يا كوچكي هم نبودند اما بد مي فهميدند و ضعف هاي بشري بر آنها غالب شده بود؛ لذا مي خواستند حسين بن علي (ع) را هم مغلوب همان ضعف ها كنند امـا امـام (ع) صـبـر كـرد و مـغلوب نشد و كساني كه با امام حسين (ع) بودند در اين مبارزه مـعنوي و دروني پيروز شدند و آنها عده اي اندكي بيش نبودند امّا پايداري و اصرار آنها بـر اسـتـقـامـت در آن مـيـدان شـرف، مـوجـب شـد كـه در طول تاريخ هزاران هزار انسان، آن درس را فرا گرفتند و همان راه را رفتند.اگـر آنـهـا در وجـود خودشان فضيلت را بر رذيلت پيروز نمي كردند، درخت فضيلت در تاريخ خشك مي شد. امّا آنها آن درخت را آبياري كردند. [و اين درخت هنوز و همچنان پايدار و پـربـار اسـت و هـميشه سبز خواهد ماند] و امروز پايداري شما ـ چه در دوران دفاع مقدس و چـه در بـقـيـّه آزمـايـش هـاي بزرگ اين كشور ـ اين فضيلت ها را در زمانه ما ثبت كرد. همين مادري كه در فلسطين جوان خودش را مي بوسد و به طرف ميدان جنگ مي فرستد [نشان مي دهد] كه ملت فلسطين در صف آرايي معنوي در درون خود توانسته اند جانب معنويت را غلبه بدهند و پيروز كنند و اين ملّت [سرانجام] پيروز خواهد شد.

### بعد مصيبت ها و غصه ها

... در آن صـحـنـه ي سـوم هـم كـه صـحـنـه ي فـاجـعـه آفريني هاي عاشوراست آن جا هم، سـربـلنـدي و افـتخار است؛ اگرچه مصيبت و شهادت است و شهادت هر يك از جوانان بني هـاشـم، كـودكان كوچك و اصحاب كهنسال در اطراف حضرت ابي عبداللّه (ع) يك مصيبت و داغ بزرگ است، امّا هر كدام حامل يك جوهره عزّت و افتخار هم هست.مـظـهـر جوانِ فداكار در كربلا كيست؟ علي اكبر، فرزند امام حسين (ع)، جواني كه در بين جوانان بني هاشم برجسته و نمونه بود؛ جواني كه زيبايي هاي ظاهري و باطني را با هم داشت؛ جواني كه معرفتِ به حق امامت و ولايت حسين بن علي (ع) را با شجاعت و فداكاري و آمـادگي براي مقابله با شقاوت دشمن همراه داشت و نيرو و نشاط و جواني خود را براي هدف و آرمان والاي خود صرف كرد؛ اين خيلي ارزش دارد.ايـن جـوان فـوق العـاده و بـرجـسـتـه را بـه مـيـدان دشـمـن فـرسـتـاد و در مـقـابـل چـشـم پدر و چشمان زناني كه نگران حال او بودند، جسد به خون آغشته ي او به خـيـمـه هـا بـرگـشـت. اين چنين مصيبت و عزايي چيز كوچكي نيست، اما همين حركت او به سمت مـيـدان و آماده شدن براي مبارزه، براي يك مسلمان، تجسّم عزّت و بزرگواري، افتخار و مباهات است. اين است كه خداوند مي فرمايد:((وَللّهِِ العِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنينَ)) (منافقون: 8).عزّت از آنِ خدا و پيامبرش و از آنِ مؤمنان است.حـسـيـن بـن عـلي نـيـز به نوبه خود با فرستادن اين جوان به ميدان جنگ، عزّت معنوي را نشان مي دهد؛ يعني پرچم سربلندي و حاكميّت اسلام را ـ كه روشن كننده ي مرز بين امامت اسـلامـي و سـلطـنـت طـاغـوتـي اسـت. ـ نـگـه مـي دارد ولو بـه قـيـمـت جـان جـوان عـزيزش باشد.)) [2] .بـا نـظـر به ابعاد سه گانه ي عاشورا، مي توان هم ابعاد عاشورا و هم عزّت و افتخار حـسـيـنـي را بهتر شناخت. ولي نبايد به تحليل و تعميق مفاهيم نظري آن بسنده نمود و در ابعاد گزارشي آن جمود كرد، بلكه بايد همراه با بينش و برداشت عميق و فراگير، به بُعد عملي عاشورا نيز انديشيد.$عاشورايي عمل كردندر ايـن جـا سـخـن بـر سـر ((بـيـان مـفـهـوم صـحـيـح عـاشـورايـي عـمـل كـردن)) اسـت. بـايـد ديـد از چـه راهـي مـي تـوان حـسـيـنـي زيـسـت و عـاشـورايـي عـمـل نـمـود و عـاشـورايـي بـودن را تـعـمـيـم داد و بـه شكل فرهنگ فرا فردي و اجتماعي درآورد.

## حوزه فردي

### اشاره

عـاشـورايـي بـودن و عـاشـورايـي مـانـدن نياز به انقلاب دروني دارد و زدودن زنگ جمود شيطاني، بسان حرّ رياحي؛ هم در حوزه فردي و خودسازي و هم در حوزه اجتماعي و جامعه پردازي.در حوزه فردي هر كس بايد حركت را از خويشتن بياغازد زيرا درياي پُر خروش جامعه، از قطره قطره افراد تركيب مي يابد و فرد فرد جامعه اگر روش زندگي را ازحسين (ع) و يـاران آن حـضـرت بـياموزند و سيره خود را با فرهنگ عاشورا بياميزند، به يقين هسته و پـيـكـره جـامـعـه، كـربـلايـي خـواهـد شـد؛ بـراي نـمـونـه جلوه هايي از مشخصات فرهنگ عاشورايي چنين است:

### ايثار و تملك نفس

ايثار و برتري دادن ديگران و منافع جامعه، به مصالح و مـنـافـع شـخصي خود و همچنين تملك نفس و خودداري از برآوردن خواسته هاي نفساني، از درس هـا و آمـوزه هاي عملي عاشورا است كه مصداق آن عباس بن علي (ع) علمدار كربلاست. بايد وي را الگوي عملي قرار داد كه چگونه هنگام ورود به آب فرات در نهايت تشنگي آب نـمـي خـورَد و امـام حـسـيـن را بـراي سيراب شدن به خويشتن ترجيح مي دهد و بر خود گوارا نمي بيند آبي را كه مولا و مقتدايش از آن ممنوع است؛ و در همين صحنه و گير و دار سـخـت، بر نفس خويش ظفر مي يابد و خواسته ها و خواهش هايش را برآورده نمي كند و با بي اعتنايي به تمناي دل، سرانجام لب تشنه شهيد مي شود.

### پيمان و وفاداري

عاشورايي مشربان و حسين مسلكان بايد در وفا به پيمان خود، مـثـل عـاشـورائيـان و حـسينيان عمل كنند و در هيچ شرايطي عهد و پيمان خود را نشكنند و به يـاران وفـادار حـسـيـن و به ويژه به عبّاس بن علي (ع) بنگرند كه چگونه تا پاي جان به پاي پيمان خود نشست و حتّي امان نامه اي را كه از سوي دشمن براي او آمد نپذيرفت و همچنان به عهدي كه با برادرش حسين بن علي (ع) بسته بود وفادار ماند.

### سنخيت وسيله و هدف

همه تلاش هاي تربيتي براي اين است كه استعدادهاي آدمي، در جهت كمال مطلق شكوفا شود و موانع تربيتي رفع گردد، و آن در زماني تحقّق مي يابد كـه هـم اهـداف عـالي مـورد تـوجـّه باشد و هم وسائل سير به سوي آن اهداف. ميان هدف و وسـيـله سـنـخـيـّتـي تـامّ بـرقـرار اسـت و بـه هـيـچ وجـه نـمـي تـوان بـا وسـائل نـادرسـت و از راه هـاي نـاصـحيح به اهداف درست و صحيح دست يافت. در مدرسه تـربـيـتـي امام حسين (ع)، براي كسب قدرت، ايجاد اصلاحات اجتماعي و سياسي و براي هـدايـت گـري و نـشـر و تـبليغ فرهنگ ديني و نيز به منظور حفظ حكومت و دينداري، نمي تـوان بـه خـيـانـتـكاري، دروغگويي، سلطه گري، نيرنگ و خُدعه و هر وسيله نامقدّس و نـامـشـروع روي آورد. قـمـه زدن بـه عـنـوان يك رسم نامطلوب نمي تواند وسيله تبليغ و تـرويـج و تـوسـعه فرهنگ عاشورا به حساب آيد، به همين منظور مقام معظّم رهبري در اين بـرهـه زمـاني و با توجّه به شرايط موجود و تبليغات دشمنان عليه تشيّع، آن را مجاز نـمـي دانـنـد و از عـزاداران پـرشـور حسيني مي خواهند اين نوع ايثار را به ايثار مشروع، درست، سودمند و مثبت تبديل كنند يعني به جاي ريختن خون سر خود و هدر دادن آن، در روز عـاشـورا خـون هـديـه كنند تا فداكاري بُعد كاربردي بيابد و دشمن هم بهانه اي براي تبليغات منفي و شايعات نيابد. و آن بدان جهت است كه در اسلام بر خلاف مكتب هاي مادّي و انـحـرافـي، ((هـدف وسـيـله را تـوجـيـه نـمـي كـنـد)) و اعمال خالص و بي شائبه، با وسايل ضد ارزش و ناخالص، رنگ ريايي به خود نمي گـيـرد. اينك نمونه اي از سيره عملي امام در مسيرش به كربلا را در اين رابطه مرور مي كنيم.در راه مكّه به كربلا، به امام خبر دادند كه ((عُبيداللّه بن حُرّ جُعفي)) در نزديكي ايشان اتـراق كـرده اسـت. امـام (ع) فـورا كـسـي را بـه سويش فرستاد تا او را به ياري خود بـخـوانـد. عـبـيـداللّه پـيـام امام را شنيد ولي دعوت او را نپذيرفت. امام (ع) با چند تن از ياران خود، پيش او رفت و او را به ياري خويش دعوت كرد. وي در جواب امام (ع) گفت:((بـه خـدا سـوگـنـد، مـن مي دانم هر كه شما را پيروي كند به سعادت و خوشبختي ابدي نـايـل مـي آيـد. ولي مـن مـي دانـم كه ياري من شما را سودي نمي بخشد، زيرا در كوفه، كـسـي را نـديدم كه مصمّم به ياري شما باشد و از مرگ هم بسيار مي ترسم. ولي اسب معروف خود را كه تا به حال با آن دشمني را تعقيب نكرده ام مگر اين كه به او رسيده ام و هـيـچ دشـمني مرا تعقيب نكرده است مگر از چنگ او گريخته ام، و شمشيرم را به تو تقديم مي كنم.))امام حسين (ع) از او روي گرداند و فرمود: حال كه در راه ما از نثار جان خود دريغ مي كني، مانيز به مال تو نيازي نداريم، سپس اين آيه را تلاوت كرد:((ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلّينَ عَضُدا)) (كهف / 51).من هرگز گمراه كنندگان را يار و مددكار نگرفتم. [3] .آنـان كـه بـه راه حـسـيـن مـي رونـد و مـي خـواهـنـد عـاشـورايـي عـمـل كـنـنـد نـمـي تـوانـنـد و نـبـايـد جـز ايـن گونه باشند. در اين ماجرا امام حسين (ع) از وسـايـل مـادي و رزمـيِ شـخـصـي كـه در نـيـت و عمل سنخيت معنوي با او ندارد، سود نجست. شـخـصـي كـه بـا ((امـامِ واجـب الاطاعه ي)) خود هم سو و هم صدا نمي شود و استمدادش را نـاديـده مـي گـيـرد، اسب و اسباب رزمي او نيز هم سنخ و هماهنگ با اهداف امام نخواهد بود. چـرا كـه چـشـمـه نـابِ خـلوص و مـعـنويت و آب زلال تقرب به خدا را نبايد با خاك و خس و خاشاك، گل آلود نمود.

## حوزه اجتماعي

### اشاره

از حـوزه فـردي كـه بـگـذريـم، در حـوزه حـكـومـت و جـامـعـه نـيـز بـايـد عـاشـورايـي عـمـل كرد ـ هر چند حوزه فردي و اجتماعي را نمي شود از هم جدا ساخت ـ يعني مفاهيم مهمي را كه بُعد عملي و عمومي دارد در جامعه ترويج نمود از جمله آنها:

### مبارزه با منكرات

آيين جهاني اسلام، براي تضمين و تداوم سلامت و سعادت جامعه، اصـل مـهـمـي را بـنـيان نهاده و آن، نظارت عمومي و مراقبت همگاني يعني امر به معروف و نـهـي از مـنـكـر اسـت و امـام حـسـيـن (ع) مـاهـيـّت نـهـضـت خـود را بـا ايـن اصل معرفي مي كند كه:((... اُريـدُ اَنْ آمـُرَ بالمعروف وَاَنْهي عَنِ المنكر وَ اَسيرَ بِسيرَةِ جَدّي محمّدٍ وسيرة ابي عَليِّ بن ابي طالبٍ)). [4] .... من [با اين قيام] مي خواهم امر به معروف و نهي از منكر كنم (و شما را به نيك انديشي و نيك كرداري سفارش كنم و از زشتي ها باز بدارم) و به سيره و روش جدّم مصطفي (ص) و پدرم علي بن ابي طالب (ع) رفتار كنم.حسين بن علي (ع) در اين باره تنها به سخنراني ها و تذكرات عمومي، بسنده نمي كرد، بـلكه با برخي از گمراهان و منحرفان، ديدار مي كرد و به صورت خصوصي آنها را از كـشـتـار و خـونـريزي باز مي داشت و به چشمه سار نجات رهنمون مي شد. حتي در شب هـشـتـم بـه همراه برادرش عباس بن علي (ع) و فرزندش علي اكبر، در خيمه مخصوص با عمربن سعد ديدار كرد به اميد آن كه او را از اين مهلكه حتمي نجات دهد. به او فرمود:((اي پسر سعد، واي بر تو!آيا مي خواهي با من بجنگي؟ آيا از خدايي كه بازگشت همه بـه سوي او است نمي ترسي؟ تو مي داني من پسر چه كسي هستم، اين قوم را رها كن و بـه سـوي مـن آي و بـا مـن بـاش كـه ايـن عـمـل بـه خـدا نـزديك تر و مورد رضايت او است.)) [5] .فـرهـيـخـتـگـان جـامعه و فرهنگ آشنايان ديني نيز بايد چنين باشند. جامه كبر بركَنند. و خاكسارانه و فروتنانه به ارشاد مردم همّت گمارند و با منكرات مبارزه نمايند.

### مشاركت عملي

#### اشاره

هـمـدردي بـا مـردم و شركت عملي ـ و نه لفظي ـ از نشانه هاي بارز عـاشـورائيـان اسـت. راهـيـان حـسـيـن بـايد مثل او باشند. آن حضرت در آسيب زدايي و رفع گـرفـتـاري مـردم زبانزد عام و خاص بود. مردم را چون فرزندان خود مي دانست. حضرت روزي به عيادت اسامة بن زيد رفت و او را نگران يافت. از علت آن جويا شد. اسامه گفت: مـبـلغـي بـدهـكـارم و از پـرداخـت آن عـاجـزم و مـي ترسم بدهكار بميرم. حضرت فرمود: پرداخت آن به عهده من؛ ناراحت مباش به زودي آن را پرداخت مي كنم. سپس طبق وعده اي كه داده بود پيش از وفات اُسامه همه قرض هاي او را پرداخت نمود. [6] .هـمـدلي و هـمـسـويـي نـبـايـد در دل خـلاصـه گـردد بـلكـه بـايـد در سـيـرت و عـمـل تـرسـيـم شـود. حقوقدانان و انسان شناسان كجايند تا بيايند و اين صحنه انساني كربلائيان را با چشمِ دل ببينند و درس بياموزند:كاروان كربلا به منزل شَراف رسيد. قافله اتراق كرد. حسين بن علي (ع) سحرگاه به نـيروهايش فرمان داد تا آب زيادي برداشتند و به سوي كوفه حركت كردند. هنگام ظهر بود كه سپاه حرّبن يزيد رياحي با امام رو در رو شد و هوا هم بسيار گرم بود. حضرت بـه سـربـازانـش فـرمـود: بـه آنـان آب بـدهـيد و خود و اسبانشان را سيراب، كنيد. آنان برخاستند و همه سپاهيان حُرّ را سيراب كردند. علي بن طعان محاربي مي گويد: من در آن روز در ميان اين سپاه بودم كه از همه ديرتر رسيدم. امام حسين (ع) همين كه مرا و مركبم را تشنه يافت، خود به سراغم آمد و فرمود: شترت را بخوابان؛ هم خودت آب بنوش و هم مركبت را سيراب كن. و چون من بر اثر ضعف و تشنگي شديد نتوانستم به درستي از مشك آب، استفاده كنم، امام خود برخاست و با دست خويش من و شترم را سيراب كرد. [7] .

#### الگو برداري

بهترين روش براي همرنگ بودن با يك شخص يا يك گروه، الگو قـرار دادن خـود آن شـخـص و يـا آن گـروه مـعـيـن اسـت. حـسين عاشوراآفرين و حماسه ساز كـربـلا سـرمـشـق خوب و الگوي ثابتي براي عاشورائيان است و اين نه ادّعا كه گفتار خـود شـهـيـد كـربـلا اسـت كه در راه مكه و كوفه، در يكي از منزلگاه ها پس از نماز، در ضمن خطبه اي، خود و خاندانش را الگوي شايسته و ثابت معرفي نمود و فرمود:((.. فـَاَنـَا الْحـُسـيـنُ بـنَ عـَلي وابنُ فاطمةَ بنتِ رَسُولِاللّه صلي اللّه عليه وآله نَفْسي مَعَاَنْفُسِكُمْ وَاَهْلي مَعَ اَهْليكُمْ. فَلَكُمْ فِيَّ اُسْوَة)) [8] .من حسين بن علي و فرزند فاطمه، دختر پيامبرم. من خودم شخصا با شمايم و خاندانم با خانواده شماست. در [گفتار و رفتار و معاشرتم] برايتان اُسوه و الگويم.پـس اگـر بـخـواهـيـم عـاشـورايـي عـمـل كنيم لامحاله بايد حسين شهيد و شهيدان كربلا را الگوي خود قرار دهيم.

## مقايسه شرايط زماني

### اشاره

گـرچـه فـاصـله زمـانـي مـيـان مـا و قـيـام كـربـلا، بـس زيـاد اسـت و تـمـام و كـمـال در يـك مـقـيـاس نمي گنجد ولي ماهيّت تشيّع و روند سياسي آن، بر مباني مشترك اسـتوار است و دشمنان اسلام نيز با همه تفاوت هاي شكلي و شيوه اي، در اهداف شوم خود مـشـتـرك انـد، از ايـن رو مـي تـوان با يك تراز، فضاي سياسي و شرايط حاكم بر زمان حـاضـر را بـا شرايط زماني و اوضاع سياسي و فرهنگي عصر حضرت سيدالشّهدا (ع) سنجيد و به برخي از وجوه مشترك اين دو زمان اشاره نمود، از جمله آنها:

### فاصله ياران

در نـهضت كربلا، عدّه اي از سست ايمانان هدف ناشناخته دنيا دوست، فـرزنـد پـيـامـبـر را رهـا كـردنـد و راهـي شـهـر و آبـادي هـاي خـود شـدنـد ولي عـدّه اي دريـادل بـا ايـمـان، كـه در عدد كمتر بودند و در ارزش بيشتر، چون، كوه ايستادند و تا آخر با امامشان ماندند. در اين جا سخن از عدد نيست، سخن از عظمت و ايمان است.و امـروز عده اي از ياران ديرينه انقلاب، از اهداف انقلابي خود بازماندند. و از امام و مقام رهـبري فاصله گرفتند. برخي از آنها، بي تفاوت نشسته و از آرمان هاي بلند خود دست شـسـتـه انـد و هـمـچـنـان بـه آرزوهـاي رؤيـايـي خـود دل خـوش كرده و درهاي توجيه بر روي خويش گشوده اند. برخي از انقلاب و انقلابيّون بريده و به انقلاب ستيزان پيوسته اند تا به پندار خويش از معركه به دور باشند و عليِ زمان را تنها گذارند و در نتيجه راه را بر هواپرستان و فسادآفرينان هموار سازند.2 ـ حـكـومـت تـك قـطـبي و تمركز قدرت: حضرت امام حسين (ع) در شرايطي قيام كرد كه حـكـومـت شـام به يك سلطنت تبديل شده بود. سرنوشت كشورها و شهرهاي مسلمانان و مكّه و مـديـنـه و عـراق و شـامـات در آنـجـا رقـم مـي خـورد. مـعـاويـه بـا اسـتـفـاده از جـهـل عـوام و خـيـانـت خـواص، جـامـعـه اسـلامـي را بـه جـامـعـه اي مالامال از خفقان تبديل كرده و با زور و زر و زهر و شمشير، عليه جهان اسلام به پا خاست، و بـا حـركـت هـا و سـيـاسـت هـاي شـيـطـانـي روشـمـنـد، بـر اهل قبله و قرآن تسلّط يافت و در قلمرو حكومت تقوا و ايمان عليه اسلام تاخت. در اندك زمان، سـرتاسر شهرها و آبادي هاي مسلمانان را، سياهي ستم و تباهي فرا گرفت و استبداد، عـِنـان گـسـيـخـتـه گـشـت، حـق پـوشـيـده مـانـد، تـربـيـت ديـنـي رو بـه اضمحلال نهاد، دست يهوديان و مسيحيان در سرنوشت مسلمانان بازگذاشته شد.در ايـن زمـان بـود كـه امـويـان بـااسـلام ادّعـايـي سـلطـنـتـي در پـي پـايـمـال كـردن اسـلام نـاب نبوي (ص) برآمدند و مردمان را به بندگي خود واداشتند و اموال عمومي را به تاراج بردند.امـويـان، دشـمـن آزادي و روشـن انديشي بودند؛ از اين راه، به خواسته هاي خود، زودتر نـايل مي آمدند و به اهداف شوم و استكباري خود دست مي يافتند. آنها ((حميّت و عصبيّت)) را پـايـه حـكـومـتـشـان قـرار دادند و مردم را به غني و فقير و آقا و برده تقسيم كردند و فاصله هاي طبقاتي را اصل عملي خود قرار دادند. كرسي سيادت را از آن خود مي ديدند و تـبـعـيّت مردم از حاكمان را وظيفه آنان برشمردند و چنين شد كه خشونت سياسي و استبداد اجـتـمـاعي جامعه را فرا گرفت و شعار ((الحق لمن غلب)) در زبان و اعتقاد و اقدام، پايه قـرار گـرفـت؛ يـعـنـي حـق را از آن كـسـي مـي دانـسـتـند كه چيره شود. و سرانجام نظر و عـمـل خـود را مـحـور حـق قـرار دادنـد؛ آنـچـه را كـه آنـهـا مـي خـواسـتـنـد حـق بـود و جز آن، باطل.آري ديروز وضع زمانه چنين بود و امروز نيز آمريكا خود را نيروي تك قطبي عالم و مدّعي العـمـوم جهان مي داند و حق را بر مدار زور تفسير مي كند؛ جلودار دشمنان اسلام و مسلمانان گـشـتـه اسـت، بدسرشت ها و عنصرهاي فاسد را به هر بهانه اي عليه جمهوري اسلامي تحريك و صهيونيسم خون آشام را بر خونريزي مسلمانان تشويق و از آنها پشتيباني مي كـنـد. پيوسته ميان مسلمانان و كشورهاي اسلامي اختلاف مي افكند و به بهانه هاي واهي، سـرزمين آنان را اشغال مي كند: روزي فلسطين و روزي افغانستان؛ تا به زعم خود نظام نوپاي جمهوري اسلامي را به تسليم وادارد و در نتيجه هيچ كشوري در برابر آن قد علم نـكند و علم مبارزه جهاني را به دوش خود نكشد. ولي نمي داند كه ملت ايران به حسين بن عـلي (ع) اقـتـدا كـرده و عزت حسيني را به ذلت زير پرچم آمريكا زندگي كردن نخواهد فروخت.$3 ـ تـحـريـف و تـوجـيـه گـري: انـدكـي پـس از وفـات رسـول خـدا(ص) بـه ويـژه در زمـان امـام حـسين (ع)، دشمنان داخلي، فهم از اسلام را به انحراف كشيدند و دست به تحريفات لفظي و معنوي مفاهيم كليدي بردند. كژفهمي ها و بـدفـهـمـي هـا از آن بـرگـرفـتـنـد و ايـن نـه نـاشـي از جهل و غفلت و سهو و سهل انگاري كه ناشي از تدبير تعمّدي و نقشه هاي سنجيده و پيش ساخته حزب اموي بود.سـفـيـانـيـان مـقـاصـد خود را به نام دين پيش بردند و مفاسد اخلاقيشان را با پوشش مذهب تـوجـيـه كـردند و مردم را حدود نيم قرن، با توجيه گري و تحريف حقايق عادت دادند در حـدّي كـه مـردم عـوام انـديش نيز اين توجيهات را مي پذيرفتند و لب به اعتراض و انتقاد نمي گشودند.حـسـيـن، سـرور آزادگان و سيد شهيدان در چنين فضايي دست به قيام زد تا ابهّت دروغين غـدّاره بـنـدان بـني اميّه را بشكند و مفاهيم اصيل مكتب توحيد را از پيرايه ها بزدايد و از آن پس، زورمندان با سپر توجيه و تحريف به ميدان نيايند. اگر ديروز چنين بود امروز نيز ايـن تـوجـيـه و تـحريفِ در شكل زيباي ((قرائت هاي جديد از دين)) نمود مي يابد. مهاجمان فـرهـنـگـي، بـا مـتـد جـديـد و بـا چـراغ قـوي تـر بـه خـانـه هـاي دل جـوانـان شـبيخون مي زنند ((تا گزيده تر برند كالا)). و همين ها هستند كه با توجيه گـري زمـيـنـه را بـراي دشـمنان خارجي آماده مي كنند؛ از اين رو آمريكا به بهانه ((حقوق بـشـر)) كـشـورهـاي اسلامي را مورد حملات وحشيانه قرار مي دهد و صهيونيسم به بهانه حـفـظ اسـتـقـلال و تـمـامـيـّت ارضـي، قـلب خـاورمـيـانـه و سـرزمـيـن مـقـدس فـلسـطـين را اشغال مي كند و هر روز صدها پير و جوان و زن و كودك بي گناه قرباني مي گردند و از صحن و سراي مسلمانان سيل خون جاري مي شود....

## درس هاي عاشورا

قـيـام عـاشـورا، بـزرگ دانـشـنـامه اي است كه سطر سطر آن با قلم خون رنگ شهدا، روي برگ هاي ماندگار تاريخ، تدوين يافته و با مِهر حسين و تربت پاك كربلا مُهر و موم شـده است؛ دانشنامه اي كه همه درس ها، عبرت ها و پايه هاي اثباتي و سلبي زندگي، در آن نمودار گشته است.حماسه كربلا، پايان نامه حيات جاويد معدود اُمّتي است كه با امتياز ويژه و بي سابقه، در پـيـشـگـاه خدا مقبول افتاده است و برگ زرّين شهادت و شفاعت، لوح تقدير الهي است كـه در تـمـاشـاگـه راز و در مـوزه مـانـدگـار هـسـتـي پـيـوسـتـه در معرض ديد مكرّر همه نسل ها و عصرهاست.اصـول بـنـيـاديـن يـك زنـدگـي عـزّتـمـنـد و طـيـّب و طـاهـر بـه طـور تـامّ و كـامـل ارائه شـده اسـت: اصـول اعـتـقـادي و مـبـدأ و مـعـاد؛ اصـول اخـلاقـي و تـربـيـتـي در حـوزه فـردي و روابـط انـسـانـي و اجـتـمـاعـي؛ اصـول عـمـلي و رفـتـاري در قـلمـرو فـقـه و سـامـانـدهـي زنـدگـي؛ اصـول عـرفـانـي و مـبـادي سـيـر سـلوك سـبـحـانـي و اصـول بسيار ديگر كه در اين وقت كوتاه، فرصت بازگويي همه آنها نيست و تنها به تبيين چهار اصل مي پردازيم:1 ـ اصل عدالتخواهي و ستم ستيزياز روزهـاي آغـازيـن نـهـضـت كربلا، پيشواي شهيدان، ستم ستيزي و عدالت گستري را از اهـداف بـلند قيام خود مي خواند، چرا كه عدالت، مدار اجراي بخش عظيمي از معالم ديني و قـسـط و عـدل قـوام جـامـعـه قـرآنـي اسـت. امـام حـسين با فرمان قرآن قيام كرده تا عدالت اجـتـمـاعـي را طـبـق دسـتـور خـدا عـمـلي سـازد. كـسـي كـه آيـه آيـه قـرآن را در دل دارد و گـوشـت و خـونـش بـا آن آمـيـخـته است چگونه ممكن است امر مؤكّد و مكرر آن را در احـيـاي عـدالت نـاديـده گـيرد و آن را از اهداف اوليه مكتب تربيتي و جامعه ساز خود قرار ندهد؟((اِعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوي)) (مائده / 8).عدالت كنيد كه آن به تقوا نزديك تر است.و هـم او از كـودكـي بـا عدل و ستم سوزي پدرش علي بن ابيطالب آشناست و از او آموخته است كه: ((اَلْعَدْلُ اَساسٌ بِهِ قِوامُ العالَمْ)) [9] .عدالت پايه پايداري است كه جهان به آن استوار است.چنان كه جهان آفرينش و نظام كائنات و هر يك از نهادها و خلق هاي الهي بيرون از قانون عـدل نـيـسـت، نـظـام تـشـريـع نـيـز مـبـتـنـي بـر قـسـط و عـدل اسـت. و حسين (ع) خود مظهر عدالتخواهي بود و اصلا بزرگ ترين نشانه پيشواي صـالح نـيـز هـمـيـن اسـت يـعـنـي در بـرپـايي و گسترش عدالت به پا خيزد و با جان و دل بـكـوشـد و از پـاي نـنـشـيند. وگرنه چه فرق است ميان امامان برحق و هدايتگر و ائمّه بـاطـل و گـمـراهـگر؟! چنان كه سالار شهيدان اين درس را به همگان آموختند و به صراحت تمام فرمودند:((مَا الاِمامُ اِلا الْعامِلُ بِالْكِتابِ وَالاَّْخِذُ بِالْقِسْطِ، وَالدّائِنُ بِالْحَقِّ، وَالْحابِسُ نَفْسَهُ عَلي ذاتِ اللّهُ))امـام برحق كسي است كه به كتاب خدا عمل كند و راه قسط و عدالت را پيشه خود سازد و از حق پيروي نمايد و خويشتن را وقف ذات خدا كند.عـدالت گـستري از پيام هاي بلند عاشوراست. و هنوز هم اين پيام مهمّ در فضاي ملكوتي نينوا و حرم مقدس عاشورا آفرين و سيّد شهيدان، از زبان زائران عاشق او طنين افكن است. آنان به تبع فرزندان معصوم سيدّالشهداء كه در زيارتنامه مي خوانند و با روح حاضر و ناظر حضرتش زمزمه مي كنند و مي گويند:((اَشـْهَدُ اَنَّكَ قَدْ اَمَرْتَ بِالقِسط وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ اِلَيْهِما وَأَنَّكَ صادِقٌ صِدّيقٌ، صَدَقْتَ فيما دَعَوْتَ اِلَيْهِ)) [10] .اي حـسـيـن (ع) گـواهـي مـي دهـم كـه تـو، بـه اجراي قسط و عدالت، فرمان دادي و جامعه اسـلامـي را بـه عـدل و قـسـط فـراخـوانـدي، و تـو راسـتـگـويي و صدّيقي و به هر چه فراخواندي صادقانه فراخواندي. [و به دور از ريا و تزوير و خدعه و نيرنگ].و ايـن عدالتخواهي، به گفتار امام حسين (ع) و روز عاشورا محدود نمي شود. پرونده اين دادنـامه توسّط زينب قهرمان و زهراي كربلا همچنان مفتوح ماند و در جريان بود؛ يعني از مـرز شـهـادت و اسـارت سـخن از عدل و داد و فرياد عليه عدالت شكنانِ ديروز و فرداهاي تاريخ مي زند و اين عقيله بني هاشم است كه در مجلس يزيد و در آن محكمه علني سخن از عدالت مي زند و رو در روي مستبد اموي مي گويد:((أَمِنَ الْعَدْلِ يَابْنَ الطّلَقأ تحذيرُكَ اِمأَكَ ونِسأكَ...اي پسر آزادشده! آيا اين عدالت است كه زنان و دختران و كنيزكان تو پسِ پرده به عزّت بنشينند و تو دختران پيامبر را اسير كني، پرده حرمت آنان بدري، صداي آنان را در گلو خـفـه كـنـي و مردان بيگانه آنان را بر پشت شتر از اين شهر به آن شهر بگردانند و در چشم انداز هر كس و ناكس قرار گيرند؟! [11] .$راز تأكيد بر عدالتخواهي: امام حسين با اين حركت عدالتخواهانه، به حاكمان اسلامي، هـشـدار مـي دهـد و ارزشـبانان راستين را انذار مي كند كه آب حيات عدالت را در جامعه جاري سـازنـد و مـردم را از ايـن چـشمه سارِ حيات بخش سيراب كنند. اگر امام حسين (ع) در حيات پُراختناق و پرفراز و نشيب و هراس آميز خود، سخن از عدالت مي زند و در خطبه هاي مكه و مـنـي و راه مـكـه و كـربلا، بيش از هر مقوله و بيش از هر موضوع ديگر، عدالت اسلامي را مـطـرح مي كند و آن را به هر موضوع مهم اجتماعي و... مقدم مي دارد، از آن رو است كه مايه زنده ماندن احكام دين، اجراي عدالت است: ((اَلْعَدْلُ حَياةُ الاَْحْكامِ)). [12] .در بـزرگ مـكـتـب عاشورا مي آموزيم كه بايد عدالت را جاري ساخت و با فقر و تكاثر و اتـراف و اسـراف، مبارزه نمود، فسادهاي قضايي، مالي و فاصله هاي طبقاتي و معيشتي را ريـشـه كـن نـمـود. در صـحـراي كـربـلا مـهـم تـريـن سـخـنـرانـي كـه از زبـان حـسـيـن عـاشـوراآفـريـن جـاري گـشـت دربـاره عـدالت بـود و در خـصـوص تبيين اهميت، اصالت و ضرورت اجراي آن.چـرا رهـبـر آزادگـان و امـام عـدالتـخـواهـان بـر عـدل و قسط اين همه تأكيد دارد؟ زيرا آن حـضـرت ديـنداري مردم را در فقرزدايي و اجراي عدالت اقتصادي و اجتماعي و ستم سوزي در همه ابعاد آن مي ديد. چرا كه امام (ع) با بصيرت الهي مي دانست كه فقر بدون اجراي عـدالت ريـشـه كـن نـمـي شـود. آري سـرور شـهيدان با شعار عدالت خواهي قيام كرد، تا مـتـصـديـان امـور اجـرايـي، عـدالت را در مـقـام عـمـل و قلمروهاي مختلف اقتصادي و سياسي بجويند نه در خطابه ها، همايش ها، ميزگردها، مصاحبه ها و گفتمان ها و شعارها.اگـر مديران اجرايي جامعه و حكومت، عاشورايي بينديشند و در راه اجراي عدالت با تمام توان بكوشند، به يقين اهداف بلند سالار شهيدان زنده شده و نصر خدايي، بر ما فرود مـي آيـد و وليّ زمـان (ع) و زعـيم انقلاب، و ارواح شهيدان از ما راضي مي شوند و اقتدار عـمـيـق و پـايـدار و هـمـدلي و وحـدت راسـتـين نصيب ما مي گردد. در آن صورت است كه مي توانيم ـ چنان كه وظيفه داريم ـ درباره اجراي عدالت در حق ديگر ملّت هاي مظلوم مسلمان در فـلسـطـيـن، مـصـر، لبـنان، الجزاير، جامو، كشمير افغانستان، بوسني و هرزگوين... اقدام كنيم و آن مظلومان بين المللي را نجات دهيم. [13] .$ستم ستيزي، زمينه عدالت گستري: آري عاشورا پديد آمد تا همه ظلم ها را براندازد. چه ظـلم هـاي حكومت يزيدي و چه ظلم هاي همه ظالمان سياسي، اقتصادي در سراسر تاريخ و اين پيروان حسين و عاشورا انديشند كه بايد به هشداردهي و انذارگري بپردازند.بـه جـاي فـضـيـلت زدايـي، فـقـرزدايـي كـنند و فاصله هاي طبقاتي را از ميان بردارند. رسـالت بـاوران ابـوذر شـعار، نبايد در برابر ستم گستري و خودكامگي ستم پيشگان سكوت كنند. بايد پيوسته در حوزه نظر و عمل، مسلمانان جهان را به هوش آورند و آنها را عـليـه اسـتـعـمـارسـالاري روشـن نـمـايند تا به ذلّت و خواري و ستم پذيري تن ندهند و استقلال و سيادت خود را دريابند.امـروز مـشـكل اساسي در جوامع انساني، تكاثر و اشرافي گري است؛ يعني ثروت هاي كـلان در نـزد گـروهـي گـرد مـي آيـد و زنـدگـي هـاي شـادخـوارانـه، شـروع مي شود و اقتصادي ناسالم بر جامعه حاكم مي گردد و قشرهايي بسيار در خط فقر و زير فقر با انـواع مـحروميّت ها به سر مي برند و كسي به داد آنها نمي رسد و براي رفع محروميت ها به درستي برنامه ريزي نمي شود.در زمـان امـام حـسـيـن (ع) نـيـز جـامـعه اسلامي دچار چنين مشكلي شده بود. سرمايه داران با حمايت امويان و حاكمان سرمست شام، سرنوشت اقتصادي، اجتماعي و سياسي و حتّي ديني را در دسـت داشـتـنـد. بـر امـوال عـمـومـي چـنـگ زده و بـيـت المـال را بـه بازيچه گرفته و آن را وسيله سوداگري و سودآوري قرار داده بودند. امّا برخي از مردمان فهيم و بصير، همانند حبيب بن مظاهر و سليمان بن صرد خزاعي و رفاعة بـن شـدّاد و... ايـن دردهاي جانكاه را حسّ مي كردند و در صدد درمان آن بودند. آنان با همين انـگـيـزه، از كوفه به امام حسين (ع) نامه نوشتند و اين بي عدالتي ها و ستمگري ها را يـادآور شـدنـد و امـام (ع) را به قيام عدالتخواهانه، فرا خواندند و وعده ياري و نصرت دادند.امـام (ع) بـا شـنـاخـتي كه از حكومت ستم گستر و عدالت ستيز و جامعه ستم پذير و ظالم پـرور خـود داشـت، مـي دانست كه راهي جُز قيام خونين برايش باقي نمانده است هر چند در اين ميدان تنها و تنها خواهد ماند! بدين منظور از مدينه به سوي مكّه حركت كرد تا زمان را بسنجد و زمينه مناسبي بيابد. به هنگام حركت وصيّت نامه اي نوشت و آن را به برادرش محمد بن حنفيّه سپرد. در آن وصيت نامه، انگيزه و هدف حركت فرهنگي ـ سياسي خود را چنين بيان نمود:((اِنّي لَمْ اَخْرُجْ أشِرا وَلا بَطِرا وَلا مُفْسِدا وَلا ظالِما واِنَّما خَرَجْتُ لَطَلَبِ الاِصْلاحِ في اُمَّةِ جَدّي مُحَمَّدٍ(ص))) [14] .مـن بـه مـنـظـور تـبـاه گـري و خـودخواهي، و فساد و ستمگري قيام نكرده ام و تنها براي اصلاح امت جدّم محمد(ص) قيام كرده ام.پس عدالت گستري و ظلم ستيزي از اهداف اوليه قيام حسيني بود و هم اينك عاشورائيان و دل سـپـردگـان راسـتـيـن حـسـيـن (ع) بـايـد در اجـراي قـسـط و عـدل بـكـوشند وگرنه بايد در آتش ظلم و بي عدالتي بسوزند و نيز بايد بدانند كه عزت و كرامت حسيني را نمي توان با بي عدالتي ها به دست آورد. زيرا ملّتي كه همه يا قشرهايي از آن، مورد ستم قرار گيرند و نظام حاكم، به اجراي عدالت نپردازد و همچنان تبعيض و بي عدالتي را روا دارد، آن ملّت، هرگز به كُرسي عزّت و كرامت نخواهد نشست بلكه هميشه پذيراي ذلّت و زبوني خواهد بود.آري عدالتخواهي آرمان قلبي حسين شهيد و شهيدان كربلا بود و با اين هدف پا به ميدان نهادند و كفن سرخ بر تن كردند و با همين آرمان به شهادت رسيدند. ولي جوامع اسلامي، در عمل نسبت به شعائر بلندآوازه عاشورائيان كوتاهي مي كنند و در تحقق آنها با تمام وجـود نمي كوشند؛ از اين رو همواره بايد بر عاشورا آفرينان گريست و عاشورايي باز بـر عـاشـورا گـرفـت. يـعـنـي بـه جز اين كه امام حسين (ع) در عاشورا شهيد شده است، عـاشـورا نـيـز در تـاريـخ قرباني شده و پيام اصلي عاشورا يعني ((عدالت گستري)) فراموش گشته است. [15] .$2 ـ مرزباني ارزش هاپـيـامـبـر اسـلام (ص) در دوران پـُربـار رسـالت خـود، آيـيـن جـامـعـي بـنـيـان نـهـاد؛ آيين كـامـل و داراي نـظام اجتماعي، سياسي و تشكيلات حقوقي و نه مشتي پند و اخلاق و ذكر و عـبـادت. مـرزبـانـي از چـنـين آييني، شخصي چون پيامبر مي طلبد؛ كسي كه منصب امامت و امارت و رياست و سياست را داراست و آن در اين مقطع، حسين بن علي (ع) است. پس حسين (ع) تـصـويـري از محمّد(ص) با مسئوليّت نگهباني دين و مرزباني از سنّت و سيره نبوي است. و همين است معناي حديث شريف نبيّ اكرم (ص):((حسين مِنّي وَاَنَا مِنْ حُسَيْن))حسين از من و من از حسينمپـس حـسـيـن بـن عـلي (ع) نـه فـقـط يك رئيس سياسي و نه يك واعظ اخلاقي كه يك داعي رحماني بود از سوي رسول خدا با كوله باري از تكليف امامت و رهبري اُمت. از آن سوي، دارالاماره دمشق، حزب مقتدر بني اميّه و بت پرستان به ظاهر مسلمان شده اموي، در تحريف مـعـارف ديـن، هـمـچـنـان پـايـداري مـي كـردنـد تـا اسـلام را بـه حـال فـرامـوشـي بـسـپـارنـد. آنـهـا بـا ايـن هـدف پيش تاختند و سرانجام در مدّت اندك با تـبـليـغـات و حـاكـمـيـّت فـرهـنـگ التـقـاطـي و انـحـرافـي، قرآن مهجور ماند، دين رو به اضـمـحـلال نـهـاد، اركـان حـكـومـت مـتـزلزل گـشـت، خـورشـيـد ديـن بـه افـول گـرايـيـد، آفـتـاب تـيـره شد و حيات طيّب، غُبارِ مرگ گرفت و سرانجام فاجعه حكومت و سلطنت غدّار بني اميّه ((يزيد بن معاويه)) به نام خلافت اسلامي رخ نمود. او بر خـلاف پـدرش، تـظـاهـر بـه اسـلام را نـيـز نـاديـده گـرفـت و آشـكـارا وحـي و نـزول قـرآن را مـنـكـر شد و عقب گرد جاهلي را پيشه خود ساخت و كيش نياكان مشرك خود را ملاك عمل قرار داد.در چـنـيـن فـضاي غبارآلود، اسلام و اُمت محمّد به زمامداري نيازمند شد تا به پا خيزد و با يـك انـقـلاب، حـكومت اسلامي را تصحيح نمايد و آن را از دست نااهلان نجات دهد، يا با يك قـيام بزرگ و عميق از راه اهداي خون، به تطهير جامعه دست زند و آن همه مظالم و جنايات را بـشـويـد تـا جـامـعـه بـه خـود آيـد و شـورهـا و شـعـورهـاي افول كرده باز گردند و مردم، حيات مجدّد گيرند و كلمه حق اعتلا يابد. اين پيشوا، حسين بود و اين قيام، عاشورا. [16] .$روشـن بـيـني: امام حسين (ع) با درايت و بصيرت خاصّ خود دريافت كه طبق دستور حكومت شـام در ايـن روزهـا، در مـكـّه كـشـتـه مـي شـود و آن، دو پـيـامـد نـاگـوار بـه دنبال دارد:الف ـ خـون امـام (ع) بـه هـدر مـي رود و جـايـي را رنـگـيـن نـمـي سـازد و شـهـادتـش بـه فـرامـوشـخـانـه تـاريـخ سـپرده مي شود و هرگز نمي تواند منشأ اثر باشد و اسرار شهادت همچنان نهفته مي ماند.ب ـ حرمت حرم خدا شكسته مي شود. امام كه مرزباني و حفظ حدود الهي را در دو حوزه فردي و اجـتـمـاعـي رعـايـت مي كند در سخت ترين اوضاع نيز، حريم ها را پاس مي دارد و حاضر نـيـسـت بـا بـه راه انـداخـتـن جنگ و پيكار، حريم حرم الهي شكسته شود و امويان از آن به عنوان بهانه تبليغي عليه حضرت استفاده كنند.مرزباني امام (ع) همدوش روشن بيني او است، از اين رو حسّاس ترين روزها يعني هشتم ذي الحـجـّه مـكّه را پشت سر نهاد و از حرم امن الهي به سوي سرزمين عراق حركت كرد. عبداللّه بن عبّاس، از وي خواست تا در مكّه بماند، نپذيرفت و در پاسخ او فرمود:لاَنْ اُقْتَلَ وَاللّهِ بَمَكانٍ كَذا أَحَبُّ اِلَيَّ مِنْ أَنْ اُسْتَحَلَّ بِمَكَّة)) [17] .بـه خـدا سـوگـنـد در جـاي دور از مـكّه كشته شوم برايم محبوب تر است از اين كه ريختن خونم در مكّه مباح شمرده شود.پـس خـروج حـسـيـن از مـكـّه نـه بـراي فـرار از شـهـادت كـه بـراي تـداوم اصـل نـبـوّت، و حفظ و حراست از آيين محمدي و ارزش هاي ديني است ((و اِنَّما خَرَجْتُ لِطَلَبِ الاصْلاحِ في اُمَّةِ جَدّي)) [18] من تنها به منظور اصلاح و سامان بخشي در امور امّت جدّم بيرون آمده ام.آري مـرزبـان دلسوز و دين باور دردآشنا، نه در فكر آسايش كه در پي تلاش پيوسته اسـت و مصالح و منافع شخصي خود را فداي مصالح اجتماعي مي كند؛ همانند حسين بن علي (ع) كه از حج و طواف رسمي و صفا مي گذرد و عرفه را پشت سر مي نهد، تا به مردم مـعـرفـت آمـوزد و در اقـدام و عـمل اعلام كند كه در عرفه بودن و دعاي عرفه خواندن، بي كـسبِ معرفت، سودي جز زحمت و خستگي ندارد! ارزشبان بايد ارزش شناس باشد و نجات نـسـل را بـر نـجـات شـخـصـي خود برتري بخشد و ايثار نمايد و جان خود را براي حفظ جـامـعـه ديـنـي، بـه خـطـر انـدازد. اگـر امـام حـسـيـن (ع) راحـت طـلبـي را مـلاك عـمـل مـي دانـست، به پيشنهاد عابدان آسايش طلب آن روز، در مكّه مي ماند و از مردم و حكومت احـتـرام مـضـاعـف مـي ديد و هرگز رنج سفر نمي كشيد، نشان تيرها و شمشيرها نمي شد و كـربـلايـي پـيـش نـمـي آمـد. ولي او بـراي اسـتـمـرار حـكـومـت رسـول خـدا بـه دشـت آتـش پـا نهاد. همان سيره اي كه پيامبر داشت. او ميان سنگر بعثت و بـسـتـر مـرگ لحظه اي آرام ننشست و پيوسته در تلاش و مجاهده بود. امام حسين نيز با اين باور به استقبال مرگ و شهادت مي رود و مي گويد:((اِنْ كانَ دين مُحَمّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ اِلاّ بِقَتْلي فَيا سُيوفُ خُذيني)) [19] .اگـر آيـين (جدّم) محمد(ص) جز با كشتن من پايدار نمي ماند پس اي شمشيرها به سوي من فرود آييد.امام با اين حركت خود به مرگ معناي تازه مي بخشد. [20] .$پيشواي هدايتسـالار شـهـيـدان از روزهـاي آغـازيـن نـهـضـت، در گـفـتـار و كـردار و نـظـر و عمل، خود را ارزشبان و حافظ معالم ديني معرفي مي كرد و مرزباني ديني را از مسئوليت هاي اوليّه خود مي دانست. حضرت در نامه اي به شيعيان خود دربصره چنين نوشت:((سـلام بـر شـمـا. امـا بعد من شما را به زنده كردن آثار و نشانه هاي حق و نابود كردن بـدعـت هـا فـرامـي خـوانـم و اگـر بـپـذيـريـد بـه راه هـاي رشـد و هـدايـت رهـنـمون خواهيد شد.)) [21] .از ايـن بـيـان بـليغ و موضع روشن برمي آيد كه امام (ع) در پي حفظ حدود الهي، زنده كـردن ديـن و ديـنـداري و زدودن لكّه هاي ننگي بود كه به نام اسلام، چهره زيباي دين را مـشـوّه سـاخـتـه بـود. در عـمـل و اقـدام نيز چنين مي نمود. چرا كه زمان حركت او به كربلا، زماني است كه مردم در آستانه طواف كعبه اند و او اگر پيشاپيشِ مردم، همچنان بر گرد كعبه مي گشت، امامت را مطرح نكرده بود.او زمـانـي فـريـاد ((هـل من ناصر ينصرني)) سر مي دهد كه هنوز عده اي در حرم خدايند و ((لبـيـك اللهـم لبيك)) سر مي دهند و اين بدان معناست كه اگر اعتقاد به ولايت و پيروي از امامت نباشد، گشتن به دور خانه خدا هم عَبَث است و بي امام، طواف كعبه هم بي ثمر. و هـمـيـشـه چـنـيـن بـوده اسـت كـه هـر كـه پاي در بند ولايت خدايي نكرده لاجرم گردن به ريـسـمـان شـيطان بسته است. بي امام راه رفتن، جنگيدن، نشستن، برخاستن، نماز و حج گزاردن و حتي تنفس نمودن هلاكت است.مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ اِمامَ زَمانِهِ ماتَ مَيْتَةَ الْجاهِلِيَّةِ)) [22] .آنكه بميرد و تا آن لحظه امام زمان خود را نشناسد به جاهليت مرده است.آنها كه با حسين برنخاسته اند، به راه نيفتاده و به كربلا نيامده اند به جاهليت مرده اند هر چند در داخل خانه خدا به نماز و در گرد آن به طواف ايستاده باشند.و چـنين است حال و روزگار آنان كه ديروز به نداي فرزند حسين و خميني بت شكن پاسخ نـدادنـد و براي دفاع از اسلام راهي جبهه ها نشدند و راهيان جبهه و مجاهدان را چشم انتظار گـذاشـتـند. اين دسته از مقدس مآبان، اگر صدها بار به زيارت كربلا بروند، سودي بـه حـالشـان نـدارد و جـز خـسـتـگـي راه و سـنـگـيـنـي مـؤونـه و هـزيـنـه مـال ثـمـري نـدارد. آنـان كـه رهـبـر محبوب خود را مهجور مي سازند ولي در استلام حَجَر و بـويـيـدن و بوسيدن آن از ديگران سبقت مي جويند نمي دانند كه بوسيدن حجرالاسود با بوسيدن سنگ و صخره صحراها براي اين دسته يكسان است!آري امـام (ع) در شـرايـط بـسـيـار خـطـرنـاك به مرزباني ديني پرداخت تا ذرّه ذرّه وجود اسـلام را بـا رنـگ خـون، جـاودانـه نمايد. اگر نماز حسين در عاشورا در زير باران مداوم نـيـزه هـا نبود اكنون نماز نمانده بود. امروز اگر تشنگي تابستان را با دهان روزه تاب مي آوريم از آن جهت است كه ذره اي از عطش جگرسوز حسين را در كربلا تجربه كنيم. بي يـاد حـسـيـن تـحـمّل روزه در گرماي سوزان جبهه چگونه ممكن بود؟ و اگر ناي خون آلوده حـسـين، سروش عشق سر نمي داد و سرِ بريده اش در زير ضربات چوب هاي خيزران نه از دوسـت كـه از دشـمـن نـيـز تـاب و تـحـمّل نمي ربود، امروز پس از گذشت هزار و اندي سـال، جـوانـان مـا در زيـر رگبار خمپاره ها به عشق ديدار خداوند تاب نمي آوردند. اگر حـسـيـن حـج خـود را نـيمه كاره رها نمي كرد و از زيارت خانه، به ديدار صاحبخانه نمي شـتـافت و اگر لباس احرام از تن برنمي كَند و در ميقات نينوا با لباس سرخ نادوخته عشق مُحرم نمي شد، هزاران جوان بسيجي به عشق حسين، حجله عروسي را به سوي جبهه و سنگر، ترك نمي گفتند و به جاي لباس دامادي، كفن سرخ شهادت بر تن نمي كردند و با تمام وجود به مرزباني نمي پرداختند. [23] .$3 ـ غيرت دينيجـوانـمردي و غيرت، از ديگر اصول انساني و درس هاي عاشوراست. انسان به فطرتش از فـرومـايگي و بي حميّتي بيزار است و ننگ و عار را نمي پذيرد. حميّت و غيرت، به ويـژه غـيـرت ديـنـي، از خصال مردان خداجوي و ديندار و هم سدّ استوار فرومايگي و ستم پذيري است و حرمت آدمي نيز به مقدار حميّت و غيرت او است.طهارت ذاتي، عصمت و نيروي ايمان، در حسين (ع) چنان روح فتوّت و جوانمردي دميده بود كـه هرگونه بي حميّتي را خلافِ روندِ فطرت و خلاف مقتضاي مكتب آسماني مي ديد؛ در حـدّي كـه وقـتي در شرايط بحراني و در روزهاي آغازين نهضت، او را به بيعت با يزيد فراخواندند، در پاسخ فرمود:((مِثْلي لا يُبايِعُ مِثْلَهُ)) [24] .شخصي مثل من با شخصي چون يزيد بيعت نمي كند!ايـن جمله جميل و كوتاه و كوبنده امام (ع) يك جمله فراتاريخي و جغرافيايي و فراتر از مـنِ شـخـصـي اسـت. حـضـرت بـه جاي آن كه بگويد من با يزيد بيعت نمي كنم، فرمود: شـخـصـيـتـي مـثـل مـن بـا مثل يزيد بيعت نمي كند. با اين گفتار به پيروان نهضت و راهيان خـونـيـن بـال در فـرداهـاي زمـان، خطِّ فكري و سياست آينده مرزبانان ديني را نيز تعيين نـمـود تـا رهـبـران آيـنـده تـشـيـّع نـيـز هـيـچ گـاه بـا قـدرت هـاي بـاطـل و يـزيـد مـسـلكِ زمـان خـود دسـت بـيـعـت نـدهـنـد و بـا استقلال فكري خود، به مرزباني حريم دين بپردازند.$غـيـرت ديـنـي و بـصـيـرت الهـي: تـمام صحنه هاي زندگي حسين (ع) آموزشگاه حميّت و نـمـودي از غـيـرت ديـني است براي نمونه: معاويه پيوسته در تلاش بود تا از راه هاي گوناگون، با امام حسين (ع) سازشكارانه برخورد نمايد و آن حضرت را با خود هماهنگ سـازد. ولي حـضـرت كـمـتـريـن انـفعالي نشان نداد؛ در حدّي كه روزي از دختر عبداللّه بن جـعـفـر، بـراي پـسرش يزيد خواستگاري نمود. عبداللّه با امام (ع) مشورت كرد، حضرت فرمود:((أَتُزَوِّجُهُ وَسُيُوفُهُمْ تَقْطُرُ مِنْ دِمائنا)) [25] .آيا مي خواهي به او دختر دهي، در حالي كه از شمشيرهايشان خون ما مي چكد؟!مـعـاويـه در پـي آن بود كه با چنين ازدواجي، بني هاشم را از موضع مقابله با امويان و سـتـمگري ايشان، به آشتي و سازش كشاند. ولي امام (ع) با بصيرت الهي اين سياست شيطاني معاويه را دريافت و نقشه را نقش بر آب نمود.امروز نيز نقشه ها، شيطنت ها و پيشنهادهاي جنجال برانگيز اموي مشربان، در زبان و قلم دشـمـنـان خـارجـي بـه ويـژه آمـريـكا و اذناب داخلي آنان، جاري است. آنها با بهانه هاي مـخـتـلف و تـرفندهاي گوناگون، درصدد تسخير تفكّر سياسي سياستگذاران و مديران اجـرايـي جـامـعـه اسـلامـي هستند تا آنان را به پاي مذاكره و سازش بكشند ولي به عيان ديـدنـد و شـنـيـدنـد كـه رهبر فرزانه، با آنها حسيني برخورد كرد و با قاطعيت تمام در برابر آنها ايستاد و همچنان بر موضع مقتدرانه نظام، عليه آمريكا تأكيد نمود:((كـسـانـي كـه دم از مـذاكـره با آمريكا مي زنند، يا از الفباي سياست چيزي نمي دانند يا الفـبـاي غـيـرت را بـلد نـيستند، در حالي كه دشمن اين طور اخم مي كند، اين طور متكبّرانه حرف مي زند، اين طور به ملّت ايران اهانت مي كند، تصريح هم مي كند كه مي خواهد عليه ايـن نـظـام و ايـن كـشـور و مـنـافـع آن اقـدام كـند، عده اي در اينجا ذليلانه و زبونانه مي گويند چه كار كنيم، درخواست كنيم، خواهش كنيم؟! اين اهانت به غيرت و عزّت مردم ايران است. اين نشانه بي غيرتي است، اين سياستمداري نيست)). [26] .غـيـرتـمـنـدي در فـرهنگ عاشورا: غيرت و تعصب ديني امام حسين (ع) اجازه نمي دهد كه دين اصـيـل اسلام مورد تاخت و تاز شاميان قرار گيرد و او همچنان ساكت و صامت بنشيند و بي تـفـاوت بماند. او با اين حركتِ خود، درس بزرگي به غيورمردان زمان ما داد تا آنها نيز مـثـل او عـمـل كـنند و اسلام اصيل را پاس بدارند و اسلام بي روح و آمريكايي را جايگزين اسلام ناب محمدي ننمايند. پيام او از مكّه به مردم بصره گواهي صادق بر اين مدعا است. آن حضرت در اين نامه نوشت:((وَاَنـَا اَدْعـُوكـُمْ اِلي كـتـاب اللّه وسـُنَّةِ نـَبـيّه (ص) فَاِنَّ السُّنَّةَ قَدْ اُميتَتْ وَاِنَّ الْبِدعةَ قَدْ اُحْيِيَتْ)) [27] .مـن شما را به كتاب خدا و سنّت پيامبرش (ص) دعوت مي كنم؛ چه آن كه سنّت را ميرانده اند و بدعت را زنده كرده اند.ايـن گـفتار امام به صراحت نشان مي دهد كه قيام حضرت بر اساس غيرت ديني بود؛ چرا كـه ديـانـت و حـقيقت، والاترين ارزش هاي زندگي آدمي است و نبايد بر تباهي و ويراني آرام گـرفـت و كـنج عافيت جُست و از خستگي و ترس و بي تفاوتي سپر و سنگر دفاعي ساخت.مـظـاهري از غيرت و جوانمردي حسين (ع): جمله جمله سخنان امام (ع) در مسير مكه و كربلا و روز عاشورا، جلوه اي از غيرت و حميّت ديني و مذهبي او است. اصولا دور از غيرت و فتوّت حـسـيـن بـن عـلي (ع) اسـت كـه بـبيند دين مسخ و نابود مي شود و او همچنان زنده است. اين بـرداشـت، از لحـن ايـن گـفـتـار امام (ع) به روشني معلوم است هنگامي كه خطاب به مردم فرمود:((اَلا تَرَوْنَ اَنَّ الْحَقَّ لا يُعْمَلُ بِهِ وَاَنَّ الْباطِلَ لا يُتناهي عَنْهُ)) [28] .هـان اي مـردمـان! آيـا نـمـي بـيـنـيـد كـه بـه حـق عـمـل نـمـي شـود و از باطل دوري نمي شود؟يا آنجا كه هنگام رو يا رويي با مروان در مدينه فرمود:((انـّا لِلّه و انـّا اِلَيـْه راجـعـون و عـَلي الاسـْلام اَلسَّلامُ اِذْ بـُليـت الاْ مـّهُ بـراعٍ مـِثـْلِ يزيدَ)) [29] .آنگاه كه افرادي چون يزيد بر مسند حكومت اسلامي تكيه زنند بايد با اسلام بدرود گفت و فاتحه آن را خواند.آهـنـگِ گـفـتـار امـام دورنـمـايـي از جـوش و خـروش و اوج خـشـم او از بـاطـل انديشي و باطل پذيري جامعه را به تصوير مي كشد. موقعيّت امام هنگام بيان اين گـفـتـارها موقعيت آن قهرمان قوي و غيوري است كه مي بيند كودك يتيمي را در وسط كوچه مـي زنـنـد و هـمـه خـويـشاوندان، همسايه ها، دوستان و آشنايانش همچنان نگاه مي كنند و دم فـرو بـسـتـه، صـدا بـر نـمي آورند و فرياد نمي زنند، اعتراض نمي كنند و بي حركت مـانـده انـد. او بـا ديـدن اين صحنه ناگوار، مي خروشد و مي گويد: چرا ايستاده ايد مگر نمي بينيد كه اين كودك خردسال و يتيم و بي كَس، همچنان زير ضربات ناجوانمردانه اسـت و شـما تماشاگر اين صحنه ايد و مهر سكوت بر لب زده ايد؟! غيرت شما چه شده كه اين صحنه دلخراش را مي بينيد و عكس العمل نشان نمي دهيد؟!هـنـوز ايـن آواي حـمـاسه آفرين حسيني، در فضاي ايران اسلامي طنين افكنده و بر گوش حـسـيـنـيـان مـي رسـد و آنـهـا نـيـز مـثـل مـقـتـدا و مـولاي خـود نـمـي تـوانند مظاهر بارزي از باطل را ببينند و در برابر آن ساكت بنشينند. جوانان غيرتمند بسيجي با داشتن الگويي چـون شـهـيـدان عـاشورا و سيد آنان، چگونه مي توانند ناهنجاري هاي اجتماعي را ببينند و لب فـروبندند و بي تفاوت بنشينند. آيا سزاوار مخاطبان حقيقي حسين است كه هر روز در گـذر زنـدگـي، عـكـس هـا، فـيـلم هـا و بـرنـامـه هـاي ابـتـذال آفـريـن و آفـت زا را بـبـيـنـنـد و سـاكـت از كـنـارش بـگـذرنـد و عـكـس العـمـل نـشـان نـدهـنـد؟! بـا حـضـور جـوانـمـردان غـيـور در مـدرسه تربيتي بسيج، بايد نـهـال مـعـرفـت ديـنـي و دين باوري بيشتر جوانه زند و معنويّت و خودسازي در مدرسه و دانـشـگـاه و در هـمـه اقـشـار جـامـعـه بـيش از پيش جان بگيرد و به ثمر نشيند. آري سالار شـهـيـدان، بـا خـطـبـه هـا و خـطـابـه هـا و امـر و نهي هاي مكرّر خود، در روز عاشورا، روح غـيـرتـمـندي را در جوانان شيعي شكوفا كرد. او پس از نماز ظهر عاشورا، ياران غيور و پرحميّت خود را به دفاع و پيكار و پشتيباني و حمايت فرا خواند و فرمود:((فَحامُوا عَنْ دينِ اللّه ودين نبيّه وَذَبُّوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ)) [30] .از ديـن خـدا و آيـيـن پـيـامـبـرش حـمـايـت كـنـيـد و بـه دفـاع از حـرم و اهل بيت رسول خدا(ص) برخيزيد.غيرت ديني علمدار كربلا: زيباترين جلوه غيرتمندي و حميّت ديني، وجود پربركت عباس بن علي (ع) علمدار والاي كربلاست كه چون دست راستش در ميدان پيكار قطع شد، شمشير به دست چپ گرفت و همچنان پيش مي تاخت و اين گونه رجز مي خواند:وَاللّهِ اِنْ قَطَعْتُمُوا يَميني اِنّي اُحامي اَبَدا عَنْ دينيوَعَنْ اِمامٍ صادقٍ يَقينٍ نَجْلِ النَّبِيِّ الطّاهِرِ الاَْمينِ [31] .بـه خـدا سـوگـنـد اگـر دسـت راستم را قطع كنيد پيوسته از دينم و از پيشواي راستين و برحق خود كه فرزند پيامبر پاك و امين است، حمايت مي كنم.آري شـما حافظان ارزش ها كه غيور و قدرشناس ايد، همچون عباس غيرتمند، پيوسته بر عهد خود وفاداريد و هرگز دست از حمايت و تبعيت پرچمدار نهضت و رهبر فرزانه و حسيني تـبـار و عـاشـورايـي مسلك، خامنه اي بزرگ برنمي داريد، و اين درس ادب را از خود وي آمـوخـتـه ايد. او خود را فداي آرمان رهبر فقيد، خميني كبير نمود و در اين راه دست خود بداد ولي دست از او برنداشت.$4 ـ كرامت مندي و عزّت مداريمـيـل به عزت و انزجار از ذلّت از امور فطري است كه خداوند بر اساس حكمت بالغه خود در نـهـاد افـراد بـشـر بـه وديعت نهاده است تا انسان از كارهاي ذلّت آور دوري جويد و از فرومايگي بپرهيزد.عـزّت حالتي است كه نمي گذارد انسان شكست بخورد و مغلوب واقع شود و ذلّت مخالف آن اسـت، يـعـنـي نـبـود حـالت شرافت و عزت در آدمي، به طوري كه انسان به سادگي پذيراي شكست شده، مغلوب ديگران مي شود. [32] .هـر چـنـد سـخـنـانـي كـه از امـام حـسـيـن (ع) بـه ما رسيده بسيار اندك، و خطبه ها و كلمات قـصـارش مـحـدود اسـت، ولي هـيـچ مـطـلبـي در كـلمـات و نـامـه هـاي ايـشـان، بـه انـدازه بـزرگـواري و كـرامـت نـفـس بـه چـشـم نـمـي خـورد. اصـلا مثل اين كه روح حسين (ع) مساوي با بزرگواري و عزتمندي است.افـزون بـر آن، در رفـتـار و اخـلاق عـملي امام (ع) عزت و كرامت مداري به روشني مشهود اسـت. از روزهـاي آغـازيـن قـيـام و حـركـت امـام از مـديـنـه تـا لحـظـه شـهـادت هـر يـك از اعـمـال او مظهري از سرافرازي و بزرگواري بود و اين خصلت فطري و خداپسند را با مـقـام عـصـمت و تعليمات رسول خدا (ص) به فعليّت رساند، چنان كه خود آن حضرت مي فـرمود: ((ارتباط با رسول خدا(ص) مرا از اين كه تن به ذلّت دهم، باز مي دارد.)) مگر مـي شـود حـسـيـنـي كـه خـون پـيـامـبـر اسلام، در رگ هاي او جاري است و از مكتب او درس ها گـرفـته است، تن به ذلت بدهد؟! تأثير اين ارتباط عزت بخش در روح حسين (ع) تا آنـجا بود كه وقتي از او پرسيدند، سخني كه با گوش خود، از پيامبر(ص) شنيده اي، براي ما نقل كن، ايشان اين حديث را نقل كرد:((اِنَّ اللّهَ تَعالي يُحِبُّ مَعالِيَ الاُْمُورِ واَشْرافَها وَيَكْرَهُ سَفْسافَها)) [33] .خدا كارهاي بزرگ و رفيع را دوست مي دارد و كارهاي پست را خوش نمي دارد.آري ارتباط با خدا و رسولش، نفس آدمي را از زشتي ذلّت، مي پالايد و به زيور عزت مـي آرايـد، زيـرا كـه هـمـه عـزت از آنِ خـداست و اگر كسي طالب عزتمندي است بايد با بندگي خدا، آن را به دست آورد:((مَنْ كانَ يُريدُ العِزَّةَ فَللّهِِ العِزَّةُ جَمعيا)) (فاطر / 10).كسي كه خواهان عزت است، عزّت يكسره از آنِ خداست.عـلاّمه طباطبايي در تفسير اين آيه مي نويسد: آيه در صدد اين نيست كه عزت را فقط به خـدا اخـتـصـاص دهد به گونه اي كه غير خدا دستش به آن نرسد...، بلكه مفهوم آيه اين است كه هر كس عزت مي خواهد بايد از خداي تعالي بخواهد؛ چرا كه آن، ملك خداست و بس. [34] .$كرامت مندي در كلام و كردار حسين (ع): عزت و كرامت و ذلّت ناپذيري در سخنان، اشعار و رجزهاي امام متجلّي است.شخصي آن حضرت را از رفتن به كربلا برحذر داشت؛ حضرت در جوابش فرمود:سَاَمْضي وَما بِالْمَوْتِ عارٌ عَلَي الْفَتي اِذا ما نَوي حَقَّا وَجاهَدَ مُسلِمافَاِنْ عِشْتُ لَمْ اَنْدَمْ وَاِنْ مِتُّ لَمْ اُلَمْ كَفي بِكَ ذُلاًّ اَنْ تَعيشَ وَتُرغَما [35] .بـه كـربـلا خـواهـم رفـت و مـرگ بـر شـخـص جـوانـمـرد آنگاه كه نيّت دارد و در راه هدف بزرگي چون اعلاي كلمه حق جهاد مي كند، ننگ نيست.پـس اگـر در ايـن راه زنـده مـانـدم پـشـيمان نمي گردم و اگر كشته شدم ملامت نمي شوم. براي ذلّت و خواري تو همين بس كه زنده باشي و مغلوب و مقهور گردي.و نيز فرمود:((اِنّي لا اَريَ الْمَوْتَ اِلاّ سَعادَةً والْحَيوةَ مَعَ الظّالمين اِلاّ بَرَما)) [36] .من مرگ را جز سعادت و زندگي با ظالمان را جز ننگ و عار نمي دانم.ذلّت زدايـي و تـنفّر از ذلّت پذيري در فرهنگ شيعه به صورت شعار حياتي و همگاني درآمـده است و شيعيان با الهام از اين اصل تربيتي، همواره عزّتمدارانه زندگي مي كنند. آنـان ايـن آمـوزه حـسـيني را ملاك عمل قرار داده و جان مي دهند ولي خود را به خاك ذلت نمي افكنند. ما اين حقيقت را در دوران انقلاب اسلامي به عيان ديديم، چنان كه امام حسين فرمود:هِيهاتَ مِنّا الذِلّة يَأْبي اللّهُ ذلكَ لَنا ورَسُولُهُ والمُؤمِنونَ)) [37] .ذلت و خـواري از مـا خـانـدان نبوي دور است. خداوند و پيامبرش و مؤمنان آن را بر ما نمي پسندند.يـعـنـي خـلقـت خـدايي ما و تربيت مكتبي ما به گونه اي است كه ذلت تا حريم ما فاصله بـسـيار دارد. حسين بن علي (ع) در عمل هم اين معنا را نشان داد. او در روز عاشورا در واپسين لحظات حياتش كه دشمن مي خواست به خيمه هايش يورش بَرَد، فرمود:((وَيـلكـم يـا شيعة آل ابي سفيان! اِنْ لَمْ يكنْ لكم دين ولا تخافُونَ الْمَعادَ فكونوا اَحْرارا في دنياكُمْ اَنَا اُقاتِلكم وانتم تُقاتِلونَني والنسأ لَيس عليهم جناح)) [38] .اي پـيـروان خـانـدان ابـوسـفـيـان واي بـر شـمـا! اگر دين نداريد و از قيامت نمي ترسيد لااقـل در دنـيـاي خـود، آزادمرد باشيد و در خود احساس شرافت بكنيد. من با شما مي جنگم و شما هم با من؛ اين زنان كه تقصيري ندارند!در آخـرين باري كه ابن زياد از امام (ع) خواست در برابر يزيد سر تسليم فرود آورد، آن حضرت فرمود:((لا اُعطيكم بيدي اعطأ الذليل ولا اقرُّ اقرار الْعَبيد)) [39] .مـن مـانـنـد يك آدم پست، دست به دست شما نمي دهم و مانند يك برده به [حكومت غاصبانه] شما اقرار و اعتراف نمي كنم.بالاتر از آن، امام در گرما گرم جنگ و در حالي كه تمام يارانش به خون غلتيده بودند، شعار سيادت و كرامت و عزتمداري و آقايي سر داد و از ذلّت و پستي، اعلان بيزاري كرد و فرمود:اَلْمَوْتُ خَيرٌ مِنْ رُكُوبِ الْعارِ وَالْعارُ اَوْلي مِنْ دُخُولِ النّارِ [40] .مـرگ بـا عـزّت بـهـتـر از زندگي توام با ننگ و عار است و مرگ با ذلّت و شكست ظاهري بهتر از زندگانيي است كه نهايتش عذاب و دوزخ است.

## كتاب شناسي عاشورا

در پايان برخي از كتاب هايي كه قيام سيدالشهدا را به شيوه تحليلي بررسي كرده اند معرفي مي كنيم:1 ـ قـيـام حـسـيـن (ع) از سـيـّد جـعـفـر شـهـيـدي كـه تـحـليـلي اسـت جـامـعـه شـنـاسـانـه از علل تاريخي، سياسي و اجتماعي حادثه عاشورا با قلم روان و زيبا.2 ـ وارثـان عـاشـورا، از عـلي صـفـايـي حـايـري، كـه بـا روش نـو و بـيان بليغ، نقش تربيتي عاشورا و شيوه زنده نگه داشتن ياد و نام شهيدان كربلا را بررسي مي كند.3 ـ مـدرسـه حـسـيـنـي از مـصـطـفـي دلشـاد تـهـرانـي، كـه بـه بـيـش از بـيـسـت اصل از اصول تربيتي مدرسه حسيني و فرهنگ عاشورا پرداخته است.4 ـ خـدا كـنـد تـو بيايي از مهدي شجاعي كه با قلم بسيار شيوا و زيبا و اديبانه و جوان پسند تدوين يافته و كيفيّت اقتدا به حسين عاشورا آفرين را تبيين نموده است.5 ـ قـيـام جـاودانـه اثـر محمدرضا حكيمي، تحليلي است علمي تاريخي و جامعه شناسانه مـبـتـنـي بـر اصـول واقـع گـرايـي از نـهـضت كربلا و اهداف سيدالشهدا با قلم قوي، حماسي، موزون، آهنگي بسيار جذاب و خواندني.6 ـ درسـي كـه حـسـيـن بـه انـسـان هـا آموخت، از سيّد عبدالكريم هاشمي نژاد (قدس سره) تـحـليـلي اسـت از آثـار و اسـرار قـيـام خـونـيـن، از آغـاز و عـوامـل پـيـدايـش آن تـا آثار و نتايج كوتاه مدت و بلندمدت اين قيام و نيز نقد و تحليلي است بر شيوه عزاداري اباعبداللّه.7 ـ آنـجـا كه حق پيروز است؛ پرويز خرسند، با نثر روان، شيوا، خوش آهنگ و شاعرانه كـه تـوانـسـتـه دادنـامـه ماندگار و سرگذشت حزن آلود برخي از شهيدان كربلا را به صـورت زيـبـا بـه تصوير كشد. بافت همبسته، واژه ها و تركيب هاي نو و لطيف، جملات آهـنـگـيـن، عـنوان هاي نو و مناسب و مفاهيم زنده و جدّي از ويژگي هاي اين كتاب است كه با مقدمه اي خواندني از محمدرضا حكيمي منتشرشده است.8 ـ عـبـرت هـاي عـاشـورا اثـر عـلي اصـغـر الهامي نيا. اين كتاب حادثه كربلا را از منظر عـبـرت آمـوزي بـررسـي كـرده و نـشـانـه هـاي عـوام و خـواص اهل حق و باطل را برشمرده است.

## پاورقي

[1] بر ساحل سخن، ص 19، سيد ابو القاسم حسيني (ژرفا).
[2] گزيده اي از فرمايشات مقام رهبري، ص 4 ـ 22، بنياد حفظ آثار و نشر ارزش هاي دفاع مقدس.
[3] فتوح ابن اعثم، ج 5، ص 132.
[4] مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 89.
[5] مقتل خوارزمي، ج 1، ص 245.
[6] مدرسه حسين، ص 189.
[7] بحارالانوار، ج 44، ص 37.
[8] مقتل خوارزمي، ج 1، ص 235.
[9] بحارالانوار، ج 78، ص 83. [
[10] الاقبال ابن طاووس، به نقلِ حماسه جاويد، ص 93.
[11] بحارالانوار، ج 45، ص 133 ـ 135.
[12] شرح غرر الحكم، ج 1، ص 104، جمال الدين خوانساري.
[13] ر.ك. جامعه سازي قرآني، ص 126، محمدرضا حكيمي.
[14] مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 89.
[15] جامعه سازي قرآني، ص 88.
[16] بعثت، غدير، عاشورا، مهدي، ص 131، محمدرضا حكيمي.
[17] مروج الذهب، ج 3، ص 55.
[18] مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 89.
[19] بحار الانوار، ج 45، ص 129.
[20] مدرسه حسيني، ص 43.
[21] الاخـبـار الطـّوال، ص 231 بـه نـقـل مـدرسـه حـسـيني، ص 111، مصطفي دلشاد تهراني.
[22] بحارالانوار، ج 23، ص 94.
[23] خدا كند تو بيايي، ص 73، سيد مهدي شجاعي.
[24] بحارالانوار، ج 44، ص 325.
[25] طبقات الكبري، ص 40، ابن سعد.
[26] صبح صادق، شماره 73، ص 3.
[27] تاريخ طبري، ج 5، ص 357.
[28] تحف العقول، ص 174، ابن شعبه حراني.
[29] مقتل الحسين خوارزمي، ج 1، ص 184.
[30] مقتل الحسين، مقرم، ص 304.
[31] بحارالانوار، ج 45، ص 40.
[32] مفردات راغب اصفهاني، ص 563.
[33] جوامع الصغير، ج 1، ص 75.
[34] ترجمه الميزان، ج 33، ص 36.
[35] حماسه حسيني، ج 1، ص 152، مرتضي مطهري.
[36] المجالس السنّيه، ج 1، ص 92، سيد محسن امين.
[37] همان، ص 111.
[38] فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، ص 565.
[39] گفتار معنوي، 185، مرتضي مطهري.
[40] فرهنگ جامع سخنان امام حسين (ع)، ص 561.

# درباره مركز تحقيقات رايانه‌اي قائميه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهاى خود، در راه خدا جهاد نماييد؛ اين براى شما بهتر است اگر بدانيد حضرت رضا (عليه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌اى كه امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهاى ما را ياد گيرد و به مردم ياد دهد، زيرا مردم اگر سخنان نيكوى ما را (بى آنكه چيزى از آن كاسته و يا بر آن بيافزايند) بدانند هر آينه از ما پيروى (و طبق آن عمل) مى كنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رايگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سيستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبايل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خيابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

